

مفاخر ایران ۸

ویراست جدید

فرستی برای شیخ

داستان زندگی شیخ بهایی

کامران پارسی نژاد



مقدمه

ایران در طول تاریخ، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و با توجه به عوامل مختلفی از قبیل تغییر سلسله‌ها و حکومت‌های محلی، شرایط خاص حاکم بر جامعه در هر دوره، اعمال نفوذ نیروهای خارجی در بعضی دوره‌ها، جنگ‌ها و...، تغییر و تحولات مهمی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی، به وقوع پیوسته است. یقیناً دوره صفویه، مهم‌ترین و پرفرازترین دوره تاریخ ایران محسوب می‌شود، چراکه پس از قرن‌ها حاکمیت فرمانروایان زورگو و بیگانه، سلسله صفویه از بطن جامعه ایرانی برخاست و حکومت اسلامی شیعه را بر ایران حاکم کرد. تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، هنری و مخصوصاً دینی، از جمله مواردی بود که در آن دوره به وقوع پیوست.

بنیانگذاران اولیه این سلسله، با تفکر شیعه و حب آل علی (ع) در جامعه ایران ظهور کردند؛ جامعه‌ای که هیچ‌گاه چنین اندیشه‌ای را در رأس حکومت خود نداشت. در حقیقت، اعلام تشیع اثنی‌عشری یا دوازده‌امامی، به سال ۹۰۷ هجری قمری، به عنوان مذهب رسمی ایران، درحالی‌که هنوز

پایه‌های قدرت صفویه محکم نشده بود، مهم‌ترین تصمیم شاه اسماعیل اول در تبریز محسوب می‌شود. طرفداران صفویه در آن دوران، در کوی و برزن راه می‌رفتند و سه خلیفه راشدین را لعن، و همه دشمنان علی (ع) و دیگر امامان را نفرین می‌کردند. هر کس که بلافاصله در جواب آن‌ها نمی‌گفت «بیش باد و کم مباد»، خطر آن بود که در دم جاننش را از دست بدهد. با توجه به تبلیغات شدیدی که حاکمان صفویه می‌کردند، ترویج تشیع همچنان برای صفویه کار خطرناکی بود، چراکه اکثر مردم ایران اهل تسنن بودند و هر آن احتمال درگیری می‌رفت. اسماعیل با پشتکار فراوانی به این امر ادامه داد. او عقیده داشت که امامان، او را یاری خواهند کرد. در آن دوره، اسماعیل احساس می‌کرد که کمبود علمای شیعه بسیار زیان‌بار است. از این رو از علمای شیعه کشورهای چوَن سوریه و لبنان دعوت به عمل آورد. به همین دلیل، برخورد بین شیعه و سنی، در ایران دوره صفویه به اوج خود رسید و تا دوره شاه طهماسب، که مصادف است با ورود شیخ بهایی و پدرش عزالدین حسین به ایران، همچنان در برخی نقاط ایران ادامه یافت.

شاه طهماسب، مدتی پس از ورود عزالدین حسین، وی را مأمور کرد تا به سرزمین هرات برود و اهالی آن‌جا را به آیین شیعه دعوت کند. وی توانست در ظرف چند سال، بدون کوچک‌ترین خون‌ریزی، مردم آن سامان را با رضایت و میل قلبی، به آیین شیعه دعوت کند.

پس از به سلطنت رسیدن شاه طهماسب، قزلباش‌ها به سرعت از این وضع استفاده کردند و سعی کردند تا زمام دولت را به دست گیرند. آن‌ها نیروی نظامی ترک‌نژاد بودند که باعث به قدرت رسیدن شاهان صفوی شدند. قزلباش‌ها توانستند تا یک دهه قدرت شاه را در اختیار گیرند. در طی دوران طهماسب، ازبکان و عثمانی‌ها، سرحدات کشور را مورد تهاجم قرار دادند. نکته قابل توجه، پایداری شاه طهماسب در مقابل گردن‌کشی‌های قزلباش‌ها و حملات بیگانگان بود. او، نه تنها پایداری کرد، بلکه رفته‌رفته قدرت خود را افزایش داد. قزلباش‌ها، پس از مرگ شاه طهماسب و روی

کار آمدن شاه اسماعیل دوم و محمد میرزا، همچنان قدرت خود را حفظ کردند. کشتن شاه اسماعیل دوم و مهد علیا، مادر شاه عباس، از جمله مواردی بود که حکایت از این زورمندی داشت. شاه عباس، در اوایل حکومت، یارای مقابله با آن‌ها را نداشت، اما پس از تثبیت قدرت و غلبه بر دشمنان خارجی، توانست قدرت را از آن‌ها بگیرد و سران قزلباش را قلع و قمع کند. ظهور شاه عباس توانست بار دیگر دوران اقتدار صفویان را زنده کند. او با سرکوب نیروهای مخالف و کم کردن قدرت قزلباش‌ها، به وسیله روی کار آمدن نیروهای جدید نظامی گرجی، ارمنی و چرکسی، در رأس قدرت قرار گرفت.

سلطنت او نشانگر نقطه اوجی در شکوفایی بارز فرهنگ، تمدن و هنری است که در دوران صفویه پدید آمد. اصفهان شهری قدیم‌الاحداث بود. عظمت شهر از سال ۱۰۰۶ هجری قمری آغاز شد و این درست زمانی است که شاه عباس، پایتخت را از قزوین به آنجا انتقال داد. وی، نه تنها توانست اجرای عملیات علیه ازبکان را آسان‌تر کند، بلکه قادر شد تا امور خلیج فارس را بیشتر کنترل کند. در دوره آرامشی که پس از تثبیت قدرت شاه عباس به وجود آمد، بازسازی و بهسازی شهرها و شکوفایی هنرهای مختلف، سرلوحه کارها قرار گرفت. علما، هنرمندان و دانشمندان، از سراسر بلاد، به سوی اصفهان روان شدند. معماری جدید شهر اصفهان از جمله موارد بسیار مهمی بود که شاه عباس بسیار به آن می‌اندیشید. مهم‌ترین کسی که در کارهای عملی و عمرانی، یاری‌رسان شاه عباس بود، شیخ بهاءالدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی بود که عالم الهی، فیلسوف، فقیه، مفسر قرآن، منجم، معلم، معمار، شاعر و حتی داستان‌نویس محسوب می‌شد. نقش ارزنده شیخ بهایی در بنای شهر جدید اصفهان و بنای اماکن عمومی، چون مسجدها، پل‌ها، میادین، حمام‌ها و عمارات مختلف، به خوبی مشخص است، چرا که پس از سالیان متمادی، بناهای او، همچنان استوار، پابرجا و به زیبایی هرچه تمام‌تر در معرض دید مشتاقان قرار دارد و نابود نشده است. وی در زمانی که به چنین کارهایی مشغول بود، از کسب علم

و تدریس غافل نبود. او به عنوان شیخ الاسلام شهر اصفهان، به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد و عالم دینی آن روزگار محسوب می‌شد. از این رو، حضور این عالم عالی‌قدر در کنار شاه عباس، در داستان، طبیعی و به عنوان محور اصلی آن در نظر گرفته شده است. وی هیچ‌گاه به مدح شاهان نپرداخت و همیشه در صدد بود تا از قدرت آن‌ها به سود مردم استفاده کند. به همین دلیل، در داستان «فرصتی برای شیخ»، دومین شخصیتی که روی آن بسیار کار شده، شاه عباس است. شرایط آن دوران و نقش مهمی که شیخ بهایی در آن دوره بسیار حساس ایفا می‌کرد، باعث چنین امری شده است. شیخ بهایی، در اواخر عمر، گرایش‌ات عرفانی پیدا کرد. سفر اصلی او با لباس دراویش به شهرهایی چون حجاز، مصر، سوریه و ...، حکایت از حال و هوای جدید شیخ دارد. در روز تشییع جنازه شیخ، جمعیت بسیار زیادی شرکت داشتند و در پیش و پس جنازه می‌رفتند. ازدحام خلایق به اندازه‌ای بود که میدان نقش جهان، با همه وسعت، کاملاً پر شده بود و مردم گه‌گاه زیر دست و پا می‌افتادند.

کامران پارسی‌نژاد